

# امکان سنجی پذیرش نظریه «شخصیت حقوقی خانواده» در حقوق ایران، کشورهای اسلامی، غرب و فقه اسلام

سید مهدی دادمرزی\*

استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۶

## چکیده

در این مقاله با اصل موضوع قلمداد کردن مفهوم شخص حقوقی در عرف خاص حقوقی معاصر از یک طرف و بر اساس تلقی عمومی از مفهوم خانواده از سوی دیگر در صدد بر آمده‌ایم تا امکان پذیرش نظریه شخصیت حقوقی برای خانواده را در نظام حقوقی ایران، کشورهای اسلامی، نظام‌های عمده حقوقی غرب و فقه اسلام بررسی نماییم. با وجود ادعای پذیرش شخصیت حقوقی در گزارش‌های تاریخی، تحلیل‌های فلسفی و پاره‌ای اظهارات حقوقی مشخص کرده‌ایم که پیش فرض چنین اظهاراتی وجود هویتی واقعی و مستقل برای خانواده است که در انحلال عاطفی «من»‌های افراد تشکیل دهنده خانواده در هویت جمعی خانواده ریشه دارد اما منطبق بر مختصات شخصیت حقوقی به معنای دقیق کلمه نیست. همین هویت است که در مصوبات قانونی کشور ما همانند سایر کشورها؛ از جهت ترتب اهداف و سیاست‌های کلان حاکمیت، موضوع واقع شده است ولی در هیچ کدام خانواده به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل موضوع یک حکم تکلیفی یا وضعی جزئی قرار نگرفته است. با توجه به دو نظام رومی-ژرمنی و کامن‌لا، مقررات کشورهای اسلامی و موضع فقه اسلامی، اظهارات



و قالب‌های مختلفی را که ممکن است به عنوان دلیل یا مؤید برای تثبیت نظریه شخصیت حقوقی خانواده مطرح شود معرفی، نقد و رد کرده ایم.

**واژگان کلیدی:** خانواده، شخصیت حقوقی، تراست، وقف، مسؤولیت مدنی.

## ۱. مقدمه

از آن جا که خانواده در تلقی غالب نظام‌های حقوقی و مردم کره زمین با یک عقد و قرار داد به نام نکاح پدید می‌آید [۱، ص ۷۸-۸۴]. بنا بر این از جهتی یک بنیاد اعتباری است [۲، ص ۲۶] اما به دلیل تفاوت در محتوای امور اعتباری جا دارد از محتوای حقوقی این اعتبار پرسش شود. در واقع سؤال این است که آیا برای خانواده در نظام‌های حقوقی ایران، فقه اسلام و سایر کشورها، شخصیت حقوقی مستقلی در نظر گرفته شده است یا خیر؟ روشن است که مراد ما از شخصیت حقوقی در مقاله حاضر همان برداشتی است که امروزه در نوشته‌های حقوقی مد نظر است که طی آن، اعطای شخصیت حقوقی توسط نهادهای اعمال کننده حاکمیت دولت، به عمل می‌آید و به اعتبار آن، شخص حقوقی از عموم حقوق و تکالیفی برخوردار می‌شود که شخص حقیقی از آن برخوردار است؛ به جز مواردی خاص که حقیقی بودن شخص، دارای خصوصیت است؛ مثل طرف عقد نکاح واقع شدن. روشن است که در صورت تثبیت شخصیت حقوقی برای خانواده، تمام آثار حقوقی مترتب بر شخصیت حقوقی در تملک و اجرای حقوق مالکانه و مانند آن، بر خانواده نیز قابل تسری است به طوری که مثلاً دیگر ریاست شوهر بر خانواده به معنای ریاست بر زوجه یا سایر افراد خانواده نیست؛ بلکه به معنای ریاست بر یک شخصیت جدا از زوجه و فرزندان خواهد بود.

## ۲. ریشه تاریخی - فلسفی شخصیت حقوقی خانواده

به استناد پاره‌ای مطالعات جامعه شناختی - تاریخی ادعا می‌شود نوعی فکر شخصیت

حقوقی برای خانواده نزد جوامع بدوی و قدیمی وجود داشته است. به عنوان نمونه گفته شده است: «در دوران دور، اموالی برای خانواده اعتبار شده بود که میان اعضا مشترک بود بدون تقسیم و یا توزیع؛ به طوری که در یونان قدیم، زمین محل سکونت، به خانواده اعم از اسلاف و اخلاف اختصاص داشت که ملک خانوادگی به شمار می‌رفت» [۳، ص ۲۷-۲۹]. البته پاره‌ای از نویسندگان نیز با احتیاط بیشتری اظهار داشته‌اند: «اگر بخواهیم از عنوان شخصیت حقوقی به معنای وسیع و گسترده امروزی آن در جوامع ابتدایی سراغ بگیریم، باید بگوییم که چنین عنوانی با این اوصاف در آن جوامع نمی‌توان یافت؛ ولی می‌توانیم بگوییم که فکر شخصیت حقوقی در جوامع اولیه بشری به صورت ابتدایی و نیمه متبلور وجود داشته است. در این جوامع، اموال و از آن جمله زمین، بیشتر متعلق به خانواده بوده تا افراد خانواده» [۴، ص ۲]. در آثار فیلسوفان غرب نیز عبارات بسیار تأمل بر انگیزی را در این باره مشاهده می‌کنیم؛ از جمله «هگل» می‌نویسد: «خانواده به عنوان یک شخصیت حقوقی، می‌بایستی با نمایندگی شوهر به عنوان رئیس در ارتباط با دیگران ایفای نقش نماید» [۵، ص ۱۷۱]. جالب آن که هگل نیز برای خانواده، دارایی قائل است که اموال مشترک میان اعضای خانواده به نحو اشاعه به شمار می‌رود و شوهر فقط اداره کننده آن است [۵، ص ۱۷۱].

به نظر می‌رسد میان این گزارش‌های تاریخی و آن چه که امروزه شخصیت حقوقی خوانده می‌شود، تفاوت چندان عمیق است که حتی نمی‌توان آن را نوعی شخصیت حقوقی به شمار آورد. در واقع گزارشات تاریخی یاد شده، ریشه در ویژگی عاطفی قوی دارد که امروزه نیز در بسیاری از خانواده‌های سنتی یا مذهبی به ویژه در کشور خودمان قابل مشاهده است. این ویژگی به تعبیر شهید مطهری عبارت است از انحلال «من»‌های اعضای خانواده در یک واحد «من». ایشان یاد آور می‌شود: «مسأله دیگری در این میان وجود دارد و آن این که هر جا عواطف از تفوق شدیدی بر خوردار می‌شود، «من» تبدیل به «ما» می‌شود... در محیط‌های خانوادگی امروزی نیز با آن که حس مالکیت شدیدی وجود دارد، ولی یک پدر خانواده این حس «من» را که در مقابل



همه افراد دیگر احساس می‌کند، در داخل خانواده ندارد. در واقع آن حس مالکیت همچنان وجود دارد ولی در کنار یک عاطفه قوی قرار گرفته است که دیگر «من» به عنوان یک فرد مطرح نیست. در اینجا یک مالکیت اشتراکی در منطقه‌ای که عاطفه حکم فرماست، شکل می‌گیرد. ...» [۶، ص ۵۸۴-۶۳۴]. واضح است که از نقطه نظر این متفکر، نام دیگر «واحد من» که از سیطره عاطفه بر «من‌های» جدا از هم پیدا شده است، همان است که به «ما» از آن تعبیر کرده‌اند. ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «به عقیده ما اساس و ماهیت زندگی خانوادگی وحدت است: وحدت عاطفی» [۷، ص ۳۳-۳۴] ایشان در توضیح این عواطف است که علاقه افراد اجتماع را به «روابط فیزیکی» و علاقه خانوادگی را به «روابط شیمیایی» که موجب تبدیل اجزای تشکیل دهنده، به یک ماهیت جدیدی می‌شود تشبیه می‌کند [۷، ص ۳۶]. به نظر می‌رسد این طرز تلقی استاد مطهری ملهم از دیدگاه استادشان مرحوم علامه طباطبایی در مورد «جامعه» باشد مبنی بر این که اجتماع از هویتی مستقل از افراد تشکیل دهنده آن برخوردار است و خانواده نیز اولین اجتماع منزلی از راه ازدواج بوده است [۸، ج ۴، ص ۱۴۵]. اصرار علامه بر این هویت جمعی که تشکیل دهنده «شخصیت اجتماعی» برای هر جامعه‌ای است به اندازه‌ای است که برای قضاوت در مورد راستگویی، امانت داری، نوع دوستی و... در یک جامعه، معیار را رفتار فردی آحاد آن جامعه نمی‌دانند بلکه شخصیت اجتماعی آن جامعه را که از نحوه رفتار جامعه مزبور با سایر جوامع به دست می‌آید، معیار اساسی معرفی می‌کنند [۸، ص ۱۵۳-۱۶۹].

### ۳. موضع حقوق دانان ایران

مسأله شخصیت حقوقی خانواده در پاره‌ای از کتب معتبر حقوق خانواده ما کاملاً مسکوت مانده است [۹، ص ۱۶۱؛ ۱۰، ج ۴، ص ۱۵ و ۴۳۳]. در منبع مهم دیگری نیز بدون بحث تفصیلی صرفاً اظهار شده است که خانواده «شخصیت حقوقی مستقل ندارد، و نمی‌تواند طرف معامله یا دعوا قرار گیرد. هریک از اعضای خانواده دارایی و شخصیت

مستقل دارد و هیچ مقامی نمی‌تواند به نام خانواده و نمایندگی گروه اقدام کند» [۱۱، ج ۱، ص ۴]. تا آن جا که نگارنده جستجو نموده است استاد صفایی، برای اولین بار با این عنوان مستقل که «خانواده دارای شخصیت حقوقی نیست» به طور جدی‌تری موضوع مورد بحث را وارد ادبیات حقوقی در کتاب‌های مرجع حقوق خانواده نموده است. البته خود ایشان با آن که دلایل ارایه شده مبنی بر شناسایی شخصیت حقوقی را بسیار جالب و آموزنده می‌داند، اما معتقد است در حقوق کنونی ایران به دلیل حاکمیت عرف و آداب و سنن بر شالوده خانواده و سیطره نداشتن روحی واحد بر کلیت خانواده، شناختن شخصیت حقوقی برای خانواده نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه بر مشکلات موجود نیز خواهد افزود [۱۲، ج ۱، ص ۵-۷]. به باور بعضی نویسندگان جوان تر نیز همواره این اعضای خانواده‌اند که موضوع خطابات قانونی قرار می‌گیرند و خانواده به صورت مستقل موضوع تکلیف نیست [۱۳، ص ۳۰].

#### ۴. موضع قوانین موضوعه ایران

عنوان خانواده در متون قانونی کشور ما موضوع احکام متعددی قرار گرفته است که تأمل در آن‌ها برای اظهار نظر پیرامون پذیرش یا عدم پذیرش شخصیت حقوقی برای خانواده از نگاه سیستم قانون گذاری در کشور و همسویی یا عدم همسویی آن با تحلیل حقوقی یادشده ضروری می‌نماید.

در معتبرترین متن قانونی ایران یعنی قانون اساسی و در مقدمه آن آمده است: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است». در اصل دهم قانون اساسی نیز آمده است: «از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری



روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» در بند سوم اصل بیست و یکم، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده پیش‌بینی شده است. در اصل سی و یکم، داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده است. بند یک اصل چهل و سوم برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، تأمین نیازهای اساسی و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه را مقرر کرده است.

جدای از قانون اساسی، مطالعه سایر مقررات موضوعه اعم از قوانین عادی، ضوابط قانونی و مصوبات راهبردی کشور همچون «سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی»، بند ۱۲ قانون «سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» و بند ۹ «سیاست‌های کلی نظام اداری کشور» و نیز بسیاری از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله قانون «اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن» نمونه‌های قابل اعتنایی را در این باره به دست می‌دهد. در سطح پایین تر از قوانین عادی و ضوابط راهبردی کشور و مشخصاً در مصوبات قوه مجریه نیز شاهد مقرراتی با موضوعیت خانواده هستیم. از جمله این مصوبات می‌توان به تصویب «آیین‌نامه تشکیل کارگروه ملی خانواده» با ترکیب ۲۴ عضو از عالی‌ترین مقامات کشور در جلسه مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۹ هیئت وزیران اشاره کرد.

دقت در مصوبات یادشده مشخص می‌کند که در هیچ کدام به شخصیت حقوقی داشتن خانواده اشاره‌ای نشده است؛ بلکه در آن‌ها به خانواده به عنوان یک هویت جمعی که از ترکیبی خاص پدید می‌آید توجه شده است به طوری که در این مصوبات، خانواده موضوع یک حکم تکلیفی یا وضعی جدا از اهداف و سیاست‌های کلان قرار نگرفته است! [۱۳، ص ۳۲].

## ۵. موضع حقوق کشورهای اسلامی

با مطالعه قوانین خانواده در نزدیک به ۴۰ کشور عمدتاً اسلامی مشخص می‌شود که در متون قانونی آن‌ها شخصیت حقوقی خانواده به رسمیت شناخته نشده است [۱۴]. البته در کشورهای عربی، در کنار الوقف الخیری (وقف عمومی)، و الوقف المشترك (آمیزه‌ای از وقف عمومی و خانوادگی)، نوعی وقف با نام الوقف الاهلی (وقف خانوادگی) وجود داشته است که به نام‌های: «الوقف الذری» و «الوقف علی الولد» نیز خوانده می‌شود. واقف در این نوع وقف، اموال خود را برای فرزندان، نوادگان، آشنایان یا اشخاص دیگر که خود تعیین می‌کند، وقف می‌نماید؛ به طوری که اگر به تشخیص واقف، افراد ذی‌نفع در این وقف‌ها دیگر زنده نباشند، در این صورت، اموال وقفی، تنها برای مقاصد رفاه عموم واگذار می‌شود. به دلیل نظارت نامناسب و سوء مدیریت اموال وقفی قدیمی برای خانواده‌ها، اختلافات متعددی در این موارد بروز می‌کند که روحیه برادری را تضعیف می‌نمود و منجر به دشمنی و نفرت در میان اعضای خانواده می‌گردید. علاوه بر این، دولت متوجه شد که این امر باعث شده است تا قسمت عظیمی از ثروت ملی مورد بهره برداری مناسبی قرار نگیرد. مشکلات اشاره‌شده در فوق به عنوان عامل تشنج‌زا در مصر موجبات لغو وقف خانوادگی و ضبط موقوفات مزبور را فراهم آورد؛ به طوری که در سال ۱۹۵۲ م. اولین قانون به شماره ۱۸۰ به منظور لغو وقف خانوادگی صادر شد. به دنبال آن، قانون شماره ۵۲۵ صادره در سال ۱۹۵۴ م. به وزارت مربوط، حق ضبط و لغو هرگونه وقف خانوادگی و مبادله آن با پول و تقسیم سهام بین اعضای خانواده را داد. در سال ۱۹۵۸ م. قانون دیگری به شماره ۱۲۲ صادر شد که به وزارت اوقاف، حق مدیریت همه اموال وقفی را اعطا می‌نمود. همین روند در سوریه، تونس و پس از آن در سایر کشورهای مسلمان مورد تبعیت قرار گرفت [۱۵، ص ۱۰۱-۱۱۲]. البته قطع نظر از درستی یا نادرستی اقدامات یادشده باید توجه داشت که در هیچ یک از مقررات مربوط به وقف خانوادگی، موقوف علیهم، شخص حقوقی خانواده نبوده است؛ بلکه این اعضای خانواده بوده‌اند که موقوف علیهم به شمار می‌رفتند.



## ۶. موضع حقوق کشورهای غربی

در حقوق غرب، عنوان «شخص» واژه‌ای است با کاربردی وسیع که بر شخص طبیعی<sup>۱</sup>، بنگاه<sup>۲</sup>، انجمن<sup>۳</sup>، سازمان<sup>۴</sup>، شراکت<sup>۵</sup>، تجارتخانه<sup>۶</sup>، تراست<sup>۷</sup>، شرکت تجاری<sup>۸</sup>، کمپانی<sup>۹</sup> و یا یک هویت جمعی قابل اطلاق است.<sup>۱۰</sup> با این حال روشن است که در اینجا بررسی شناخت شخصیت حقوقی<sup>۱۱</sup> برای خانواده در دو سیستم بزرگ حقوقی غرب (رومی-ژرمنی و کامن لا) مورد نظر ما است نه «شخص»<sup>۱۲</sup> خوانده شدن خانواده که می‌تواند معرف هویت جمعی و فراحقوقی خانواده باشد.

### ۶-۱. موضع نظام حقوقی رومی-ژرمنی

در مورد دیدگاه حقوق‌دانان برجسته غربی از خانواده رومی-ژرمنی گفته شده است «در این که آیا خانواده بایستی شخصیت حقوقی پیدا کند یا همچنان شخصیت انفرادی اعضای آن مورد توجه باشد، بین نویسندگان فرانسوی اختلاف است» [۱۱، ج ۱، ص ۴ (پاورقی)]. از نظر ژان دابن<sup>۱۳</sup> یکی از حقوق‌دانان فرانسوی در مقاله‌ای با نام «مسأله شخصیت حقوقی خانواده» خانواده از لحاظ یک فلسفه حقوق خوب و با توجه به طبیعت اشیاء نمی‌تواند دارای شخصیت حقوقی باشد؛ زیرا گروهی می‌تواند شخصیت حقوقی پیدا کند که اعضای آن یک هدف مشترک داشته باشند. یعنی برای تحقق بخشیدن به امری مشترکاً فعالیت کنند؛ در حالی که در خانواده چنین هدف

1. Natural person
2. Firm
3. Association
4. Organization
5. Partnership
6. Business
7. Trust
8. Corporation
9. Company
10. California Family Laws and Rules, West, 2010, p:5.
11. Legal personality
12. Person
13. Jean Dabin



مشترکی بین اعضای آن وجود ندارد، مخصوصاً هدف پدر و یا مادر از یک سو و فرزندان از سوی دیگر یکسان نیست و رابطه این دو دسته از اعضای خانواده، رابطه دهنده و گیرنده حیات و تربیت است [۱۲، ج ۱، ص ۵]. در نقد این نظر می‌توان گفت: مطابق پاره‌ای نظریات در باب ماهیت شخصیت حقوقی [۱۶، ص ۱۶۳-۱۶۵] که بر اساس آن وجود نفع مشترک، از مقومات شخصیت حقوقی است و نیز بر این اساس که شخصیت حقوقی دارای وجودی واقعی باشد که منافع جمعی فراتر از خواست قانون گذار مستلزم وجود آن است؛ در این صورت تنها با نگاه فرد گرایی افراطی و اومانستی غربی است که دم زدن از هدف مشترک میان اعضای خانواده امری موهوم می‌نماید و الا برپایه اصول متعالی و الهی حاکم بر خانواده از نگاه اسلام، نداشتن هدف مشترک برای خانواده امری نامعقول و غیر قابل قبول است.

اما راجع به موافقان شخصیت حقوقی برای خانواده در بین حقوق دانان فرانسوی می‌توان از ساواتیه<sup>۱</sup> نام برد. وی در نوشته‌های خود از اعطای شخصیت حقوقی به خانواده سرسختانه دفاع می‌کند و طرحی شامل ۶۲ ماده به دستگیری او از طرف انجمن مطالعات قانونی فرانسه<sup>۲</sup> در باره شخصیت حقوقی خانواده در جریان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۲-۱۹۴۱م.) تهیه شده است. ساواتیه بر آن است که خانواده در فرانسه از پاره‌ای جهات دارای شخصیت حقوقی است. مانند: پیش‌بینی رئیس برای خانواده در قانون مدنی(وقت) فرانسه و حق بر نام خانوادگی در رویه قضایی فرانسه. برادران مازو<sup>۳</sup> از دیگر حقوق دانان نامی فرانسه‌اند که با نظر ساواتیه موافق‌اند و معتقدند تجاوز به پاره‌ای حقوق باید تنها یک حق اقامه دعوا به وسیله نماینده خانواده پدید آورد. از جمله این موارد می‌توان به امور زیر اشاره کرد: حق بر نام، حق بر شرف و حیثیت خانواده، حق بر محبت که نقض آن حق اقامه دعوا برای جبران خسارت معنوی ناشی از مرگ اتفاقی یکی از اعضای خانواده را ایجاد می‌کند و غیر آن [۱۶، ص ۵-۷].

---

1. Rene Savatier  
2. Societe d, etudes legislatives  
3. Henri Leon et Jean Mazeaud



## ۶-۲. موضع نظام حقوقی کامن لا

در نظام حقوقی کامن لا با آن که همانند نظام حقوق رومی-ژرمنی، شخصیت حقوقی خانواده رسماً پذیرفته نشده است؛ اما بررسی چند تأسیس حقوقی را که می‌تواند مشعر بر شائبه تلقی شخصیت حقوقی برای خانواده در این نظام باشد، مفید می‌دانیم که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

در انگلستان در قرون وسطی، نظام فئودالی ارباب و رعیتی در مورد اراضی حاکم بود و مطابق قوانین مربوط به اراضی در آن دوران، زمین بعد از فوت مالکان آن یعنی کسانی که زمین را در اختیار داشتند به اولاد ایشان نمی‌رسید؛ بلکه افراد وراثت بالغ می‌باید زمین را دوباره از ارباب، باز خرید می‌کردند. برای جلوگیری از این وضعیت، با توسل به شیوه‌ای که «تراست»<sup>۱</sup> نامیده شد، دارندگان زمین یا همان «ستلرهای»<sup>۲</sup> امروزی پیش از فوتشان زمین را در اختیار شخصی که بعدها «تراستی»<sup>۳</sup> نامیده شد قرار می‌دادند تا منافع آن از سوی اولاد و احفادشان که امروزه «ذینفع»<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند مورد بهره برداری قرار گیرد؛ هرچند خود این افراد، مالک زمین محسوب نمی‌شدند! به این ترتیب بود که تا قرن ۱۸، بیشتر زمین‌های انگلستان تحت «تراست» قرار گرفت. از قرن ۱۸ به بعد، نهاد تراست در سایر امور تجاری غیر از زمین نیز مورد استفاده واقع شد. امروزه پای این نهاد به طور ضابطه مندی به عرصه حقوق خانواده باز شده است. در این نوع تراست که به «تراست خانواده»<sup>۵</sup> معروف است، معمولاً والدین به موجب سند تراست<sup>۶</sup>، اموال مشخصی را به دست فرد یا افراد معینی برای هزینه کردن به نفع فرزندان‌شان و دیگر کسانی که نسبت به آن‌ها عشق و عواطف طبیعی وجود دارد،<sup>۷</sup> می‌سپارند؛ با آن که مالکان اولیه می‌توانند خود را جزو ذینفع‌های

1. Trust
2. Settlor and trustor in the USA
3. Trustee
4. Beneficiaries
5. Family Trust
6. Trust Deed
7. People for whom the Settlor has 'natural love and affection'.

تراست خانوادگی قرار دهند، اما نمی‌توانند ذینفع منحصر تراست باشند؛ در غیر این صورت، دادگاه، تراست را واقعی نمی‌داند. «تراستی» یعنی کسی که اختیار اموال در دست او می‌باشد با آن که قانوناً مالک مال موضوع تراست شناخته می‌شود، اما باید مال را به مصرف ذینفع تراست برساند. در سند تراست می‌توان پیش‌بینی کرد که مثلاً نوادگان نیز به طور خودکار به جمع ذینفع‌های تراست اضافه شوند. از جمله دلایل ایجاد تراست خانواده، جلوگیری از دست اندازی فرزندان ناتنی به اموال مورد نظر یا هزینه شدن آن توسط والدین در دوران سالخوردگی است. قاعده طلایی در مورد اموال تحت تراست این است که اموالی را باید به تراست گذارد که به مرور زمان بر ارزش آن‌ها افزوده می‌شود؛ مانند: خانه، زمین، جواهرات، سهام و...!! تفاوت تراست خانواده با «وصیت»<sup>۱</sup> این است که وصیت برای بعد از مرگ اثر دارد؛ در حالی که تراست در زمان حیات شخص نیز اموال وی را حفظ و به مصرف مورد نظر می‌رساند. البته مفاد وصیت نامه به ویژه از جهت «موصی به» نباید با تراست تعارض داشته باشد [۱۷]. در مورد تراست خانواده باید متذکر شویم که حتی اگر همانند بعضی از نویسندگان حقوقی در ایران، تراست را به عنوان مجموعه‌ای از اموال، دارای شخصیت حقوقی مستقلی بدانیم [۱۸، ص ۳۸] ولی باز هم در آن برای خانواده، یک شخصیت حقوقی مستقلی در نظر گرفته نشده است؛ بلکه صرفاً افراد خانواده به عنوان اشخاصی حقیقی از منافع تراست که دارای شخصیت حقوقی است، بهره‌مند می‌شوند.

تأسیس دیگری که در حقوق کامن‌لا به ویژه آمریکا با موضوع مورد بحث ارتباط دارد، قاعده «معافیت منزل مسکونی»<sup>۲</sup> است. مطابق این قاعده رییس خانواده با استناد به قاعده مزبور ممکن است بتواند از فروش اجباری سرپناه خانواده برای تأمین طلب دئیان جلوگیری نماید [۱۹، ص ۴]. البته شرایط و ضوابط حاکم بر این تأسیس در آمریکا از ایالتی به ایالت دیگر می‌تواند متفاوت باشد [۲۰]. دقت در مقررات این تأسیس در حقوق غرب روشن می‌سازد که با پیش‌بینی شخصیت حقوقی برای خانواده هیچ

1. Will

2. Homestead exemption



ملازمه‌ای ندارد و نهایتاً برای حمایت از اعضای خانواده به عنوان اشخاصی حقیقی از بی سرپناهی، چنین چیزی پیش‌بینی شده است.

نظریه حقوقی قابل طرح دیگر در این باره که در حقوق «کامن‌لا» مطرح است نظریه‌ای است که به موجب آن اعضای یک خانواده از طرح دعوای مسؤولیت مدنی علیه یکدیگر ممنوع شده‌اند. این دکترین با عبارتهای مختلفی گزارش شده است؛ مثلاً در یک منبع [۲۱، ص ۱۰۶] عبارت «دکترین مسؤولیت در روابط درون خانوادگی»<sup>۱</sup> و در منبعی دیگر [۲۲] «مسؤولیت از حیث مسؤولیت مدنی در روابط زن و شوهری»<sup>۲</sup> انتخاب شده است. در پاره‌ای از منابع [۲۳] نیز، اصل عدم امکان طرح دعوای مسؤولیت مدنی توسط زوجین علیه یکدیگر، ناشی از دکترین دیگری با عنوان «دکترین وحدت شخصیت حقوقی زن و شوهر»<sup>۳</sup> دانسته شده است. نویسنده‌های دیگر، دکترین مورد بحث را برخاسته از یک فرض قانونی معرفی می‌کند که به موجب آن زن و شوهر از هویتی واحد برخوردارند [۲۲].

مطابق دکترین مسؤولیت به عنوان میراث حقوق سنتی کامن‌لا، اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر از طرح دعوای مسؤولیت مدنی علیه یکدیگر به طور کامل ممنوع بوده‌اند. یکی از توجیحات محدودیت مزبور که ناظر به بُعد ثبوتی مسأله می‌باشد این بود که زن و شوهر به واسطه ازدواج، یک هویت واحد پیدا می‌کنند و شخص نمی‌تواند علیه خودش طرح دعوا کند [۲۱، ص ۱۰۶-۱۰۷]. درست از همین رو است که در بعضی نوشته‌ها، طرح دعوای مسؤولیت مدنی میان زن و شوهر را جدای از جنبه اخلاقی، تصوراً هم قابل مناقشه دانسته‌اند [۲۲].

دکترین مسؤولیت در انگلستان از سال ۱۹۶۲م. و با تصویب قوانین خاصی به ویژه در زمینه به رسمیت شناختن حق مالکیت برای زنان لغو شده است. هم اکنون در حدود نیمی از ایالات آمریکا نیز دکترین فوق به طور کامل از سوی مقامات قضایی یا قوه

1. Doctrine of immunity in intra-familial relations.

2. Doctrine of inter spousal tort immunity

3. Doctrine of the unity of legal personalities of husband and wife

مقننه نسخ شده است و تمایل عمومی بر نسخ آن است. از دلایل قابل ذکر برای این نسخ، مغایرت دکترین مصونیت با یکی از اصول قانون اساسی آمریکا در ارتباط با حمایت برابر در قبال قانون اعلام شده است؛ با این توضیح که حفظ دکترین مزبور می‌تواند تضمین مقرر در قانون اساسی را مخدوش کند و زوجین را از این تضمین محروم سازد [۲۱، ص ۱۲].

به نظر می‌رسد حتی در دکترین مصونیت نیز پیوند زن و شوهر در اثر ازدواج، به وجود آورنده شخصیت حقوقی مستقل از زوجین و یا یک فرض قانونی بر سیاق سایر فروض قانونی قلمداد نشده است؛ بنابراین این به ذهن خطور می‌کند که اساس دکترین مصونیت همان مفهوم اخلاقی است که با ازدواج معنا پیدا می‌کند و زن و شوهر را به مثابه دو روح در یک کالبد قرار می‌دهد. آن چه این برداشت را تقویت می‌کند، تصریح به این مهم است که دکترین مورد بحث، متخذ از یکی از آیات کتاب مقدس در سفر پیدایش<sup>۱</sup> می‌باشد که می‌گوید: «... و به این دلیل است که یک انسان، پدر و مادر خود را ترک و با همسرش متحد می‌شود و آن دو با هم یک هویت را تشکیل می‌دهند.» [۲۱، ص ۱۰۷].

همچنین در بعضی منابع قدیمی تر غربی با آن که از ابتدا تأکید شده است که تنظیم آگاهانه رفتار «موضوع» شخصیت حقوقی و نیز مدیریت رفتار سایرین با آن؛ دو مبنای مهم در شکل‌گیری شخصیت حقوقی است که پیش‌بینی حقوق و تکالیفی مستقل را برای آن موجه می‌سازد [۲۴، ص ۲۹۶]؛ اما در همان دوران نیز با تفکیک دو عنوان شخصیت حقوقی<sup>۲</sup> از شخصیت اخلاقی<sup>۳</sup>؛ مجموعه‌های چند نفره انسانی را که به قصد انجام عملی معین برای نیل به هدفی مشترک دور هم جمع شده‌اند منشاء ایجاد چیزی می‌دانند که چه بسا فاقد جعل قانونی باشد؛ اما چیزی واقعی است که ماهیت آن از اشخاص پدید آورنده اش متفاوت است. البته قانون‌گذاران می‌توانند منکر وجود چنین



چیزی باشند، اما احساس اخلاقی<sup>۱</sup> می‌گوید چنین چیزی وجود دارد. خلاصه این که هویت گروه<sup>۲</sup> فراتر از یک پدیده صرفاً قانونی است<sup>۳</sup> [۲۵، ص ۱۹۳ و ۱۹۷]. از طرفی نیز ممکن است قانون، به دلایلی کاملاً غیر مرتبط با نوع فعالیت یک سازمان، تمایلی به اعطای شخصیت حقوقی به آن سازمان نداشته باشد [۲۶، ص ۴۱]. در پاره‌ای از نوشته‌ها که با تأثر از آموزه‌های وقت حقوق غربی نگارش یافته‌اند نیز با تمییز دو مرحله بهره‌مندی از حق و استیفای حق، اظهار شده است: «هر اجتماعی دارای شخصیت زنده‌ای است که به او امکان برخورداری از حقوق را می‌دهد اما بهره‌مندی او از اهلیت استیفاء، منوط به تجویز قانون‌گذار است» [۲۷، ص ۲۷].

## ۷. موضع فقه اسلامی

از نظر فقهی، تطبیق نظریه شخصیت حقوقی در مختصات امروزی آن بر مواردی فقهی همچون: عنوان مسجد در وقف به جهت، عنوان فقیر نسبت به مال زکات، عنوان دولت نسبت به انفال و... مورد مناقشه قرار گرفته است [۲۸، ص ۶۵]. چنان که تمسک به ارتکاز عقلا، اطلاعات ادله عقود و نظریه ولایت فقیه برای اثبات اصل مشروعیت چنین شخصیتی شدیداً محل بحث و تأمل می‌باشد [۲۹، ج ۱، ص ۷۸-۱۰۶]. در واقع، بحث فقهی در مورد شخصیت حقوقی با مختصات امروزی آن عمیق تر و فنی تر از آن است که به عنوان نمونه با تکیه به پذیرش مسأله‌ای همچون مالکیت جهت در فقه بتوان گفت: اعطای شخصیت حقوقی به یک عنوان در قالب یک اعتبار عقلایی در جایی که عقلا اختصاص اموالی جداگانه به یک عنوان را لازم بدانند، اصلی ارتکازی نزد عقلا است و مورد ردع شارع هم قرار نگرفته است؛ هرچند مصادیق چنین امر مرتکزی در زمان شارع وجود نداشته باشد [۳، ص ۵۱۶] و سپس با همین استدلال، مشروعیت فقهی

1. Moral sentiment

2. Group Personality

۳. با وجود تأکید دیرینه بر تمایز شخصیت حقوقی از اخلاقی در حقوق غرب ملاحظه شد که در یکی از مهم‌ترین منابع حقوق مدنی کشور ما شخص حقوقی مترادف با شخص اخلاقی معرفی شده است [۱۰، ص ۱۵۰].

مسأله را نتیجه گرفت و حتی اظهار نمود: اثبات مالکیت جهات عمومی چیزی جز اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی نیست، هرچند که این عنوان در عبارات فقها نیامده باشد [۳۰، ص ۳۷].

توضیح بخشی از مطلب از این قرار است که تمسک به امضای یک ارتکاز عقلایی در زمان معصوم برای اثبات حکم، نسبت به مصداق امروزی و جدید از برای یک کبرای مُرتکَز، فرع بر وجود حکمی مرتکز از برای موضوعی است که پاره‌ای از مصادیقش در زمان معصوم متبلور بوده است و سپس در زمان ما در مصداق جدیدی تبلور یافته است که مصداق حقیقی و تکوینی همان موضوع می‌باشد؛ هرچند در آن زمان وجود نداشته است. به عنوان نمونه: اصل مالک شدن با حیات؛ به عنوان امری مرتکز در نزد عقلا که در زمان معصوم، متجسم در مصادیق جزئی و با ادوات دستی حیات بوده است، امضای معصوم را نیز با خود داشته است و سپس با توسعه صنعت در دنیای جدید، حیات گسترده و با ادوات پیش رفته به وجود آمده است که مصداق دیگری از حیات و برخوردار از همان نکته مرتکز نزد عقلا در زمان شارع، نسبت به مالک شدن با حیات، به شمار می‌رود. اما در مورد شخصیت حقوقی، وضع به این منوال نیست؛ زیرا اصل مصداق امروزی برای شخصیت حقوقی قابل ارجاع به زمان معصوم نیست؛ فلذا سرایت حکم امضاء شده در زمان معصوم به چیزی که امروزه وجود دارد، فراتر از توسعه در مصداق است و از مورد امضا بودن آن، امضای این، استفاده نمی‌شود [۲۹، ج ۱، ص ۹۲].

در این میان، عده‌ای با تکیه بر ماهیت و احکام وقف در فقه اسلامی نه تنها اعتقاد دارند: «سازمان حقوقی شخص گونه» بدون داشتن نامی مشخص در فکر فقها وجود داشته است و وقف، مصداق بارز آن است بلکه به جهت بی‌نیازی آن از اجازه دولت و تشریفات ثبتي برای پیدایش، با دست آورده‌های نوین حقوقی کشورهای چون آلمان و سوییس قابل مقایسه می‌باشد [۳۱، ص ۱۱]. حقیقت این است که تطبیق کامل نهاد اسلامی وقف با شخصیت حقوقی به معنای امروزی آن دارای اشکالاتی است که هم در



نوشته‌های فقها [۲۹، ج ۱، ص ۹۵-۹۷] و هم توسط نویسندگانی در کشورهای غربی [۳۲، ص ۸۰۰] مورد توجه واقع شده است. توجه به همین نکته باعث شده است تا تصور فقیهی نامدار و معاصر چون سید محمدکاظم طباطبایی یزدی از وجود شخصیت حقوقی به معنای امروزی آن در فقه، تصویری گنگ خوانده شود [۳۳، ص ۶۵] و یا تطبیق نهادهای مشابهی چون تراست در حقوق غربی با نهاد وقف در فقه اسلامی نیز با عنایت به تمایزات بارز میان این دو انجام پذیرد [۱۸، ص ۴۰-۴۴]. با این حال در حقوق کنونی ایران که تا اندازه زیادی مبتنی بر فقه است، با تصویب قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۶۳ و طی ماده ۳ قانون یاد شده؛ هر موقوفه‌ای دارای شخصیت حقوقی است [۳۴، ص ۲۵-۲۶]؛ اگر چه همچنان ادعا می‌شود این امر ثابت نمی‌کند که شخصیت حقوقی وقف، مالک عین موقوفه گردیده است [۳۵، ص ۱۱۷-۱۱۸].

به عنوان خلاصه و نتیجه این بحث می‌توان گفت: با آن که اثبات وجود برخی مصادیق شخص حقوقی البته به صورت اجمالی مانند وقف، ملکیت زکات برای فقرا، اموال منصب امامت یا دولت، ملکیت مسلمانان نسبت به زمین‌های خراج و وقف بر جهات، به لحاظ فقهی امکان پذیر است؛ اما اثبات فقهی آن چه که امروزه، عرف خاص عقلایی به عنوان شخصیت حقوقی می‌شناسد و احکام و آثاری بسیار چون ملکیت و ذمه را برای آن در نظر می‌گیرد، کار ساده‌ای نیست [۳۶، ص ۲۱].<sup>۱</sup>

اما در مورد عدم شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده در فقه، مسأله از آن چه که در فوق گذشت روشن تر است. گفته شده است: «در فقه و احکام فرعی نه شخصیت حقوقی خانواده تعریف شده و نه برای آن حق و تکلیفی مقرر گشته است و به همین جهت آن چه مربوط به زن و شوهر و فرزند و پدر و مادر است، همه و همه تکالیف و حقوق شخصی آنان است و این افراد که تشکیل دهنده یک خانواده‌اند به

۱. لازم به یاد آوری است که این مقاله در واقع ترجمه لفظ به لفظ عبارات مولف در همان کتاب «فقه العقود» ج ۱ است که پیش از این مورد ارجاع قرار گرفت.



عنوان یک مجموعه دارای حق و تکلیف نمی‌باشند و در نتیجه؛ خانواده، دارای حقوق تضمین شده‌ای نیست. موضوع ولایت، حضانت، قیمومت، که در خانواده کاربرد دارد، متوجه اشخاص است نه شخصیت حقوقی...» [۳۷، ص ۶۰]. همین گرایش در تحقیقات جدید تر نیز به چشم می‌خورد؛ به طوری که نهاد خانواده با همه اهمیتی که دارد بر فرض اعتباری بودن، فاقد شخصیت حقوقی دانسته شده است؛ زیرا مطلق اعتبار به معنای اعتبار به عنوان شخص حقوقی نیست. در واقع، اعتبار به عنوان یک شخصیت حقوقی لازم است صورت گرفته باشد تا بتوان خانواده را واجد آن دانست، به عبارت دیگر «با توجه به این که در ساختار نظام حقوقی اسلام، اعتبار دهنده یا تأییدکننده اعتبار خردمندان، شارع است، چنین امری از اراده وی به دست نمی‌آید؛ زیرا او نه به طور صریح، خانواده را مورد خطاب قرار داده است و نه به طور ضمنی حقوق و تکالیفی مجزا از افراد برای آن مقرر نموده است. نبود دلیل اعتبار خود قرینه‌ای مهم است بر این که چنین شخصیتی مجزا اعتبار نشده است» [۱۳، ص ۳۰]. البته در یادداشت‌های شهید مطهری صراحتاً اظهار شده است که: «اسلام برای خانواده، حقوق، تکالیف، مجازات‌های مخصوص و متغایر با حیات اجتماعی قائل است» [۷، ص ۷۳] و به «نفقه، ارث، اطاعت و غیره» به عنوان مصادیقی از تکالیف یادشده اشاره کرده‌اند [۷، ص ۷۳]. با این حال به نظر می‌رسد نظر استاد شهید، مغایر با مطلب پیشین نباشد و مرادشان جعل شخصیت جداگانه‌ای برای خانواده که متعلق حق و تکلیف باشد نیست، بلکه با عنایت به همان هویت واحد برخاسته از عواطف در محیط خانواده که مورد نظر ایشان است می‌خواهند بفرمایند هویت یادشده اقتضا دارد تکالیف خاصی متوجه افراد خانواده شود؛ که در غیر اجتماع منزلی، این تکالیف متوجه آن‌ها نمی‌شود.

مراجعه به مباحث فقهی پیرامون وقف نشان می‌دهد که وقف بر قوم و قبیله و عشیره در فقه امامیه از دیر زمان مطرح بوده و صحیح دانسته شده است و تلاش‌هایی برای تعیین مصادیق این عناوین با تکیه بر ظهورات لغوی و عرفی صورت پذیرفته است [۳۸، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶]. چنان که وقف بر قبیله‌ای بزرگ همچون قریش،



بنی هاشم و مانند آن و حتی وقف بر اهالی یک کشور مثل عراق و بالاخره وقف بر خویشاوندان و خاندان شخص، به صراحت و به اجماع فقها جایز اعلان شده است [۳۹، ج ۱، ص ۲۸۶] و بالاخره صریحاً وقف بر «أسره» یا همان خانواده نیز در فقه مطرح و صحیح معرفی گردیده است [۴۰، ج ۲، ص ۸۴]. نکته قابل توجه در مورد اظهارات یاد شده این است که باید آن‌ها را بر اساس تبیینی که از نظریه عمومی شخصیت حقوقی در فقه به عمل آوردیم مورد ملاحظه قرار دهیم که در نتیجه مشخص می‌شود در تمامی این وقف‌ها، خانواده عنوانی است که به اعضای آن اشاره دارد نه هویتی که مستقل از اعضا، «موقوف علیه» قرار گرفته است.

در این جا ممکن است چنین برداشت شود که چون در فقه، وقف بر خانواده جایز است و از طرفی نیز در نظام حقوقی کنونی ایران و به صراحت متون قانونی آن، موقوفه دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که مطابق نظام فقهی-حقوقی حاکم بر کشور ما، خانواده دارای شخصیت حقوقی می‌باشد!! اما اشکال این حرف در آن است که از شخصیت حقوقی داشتن موقوفه یعنی «مال وقف شده» نتیجه گرفته شده است که خود «موقوف علیهم» دارای شخصیت حقوقی هستند؟! که به هیچ عنوان مطابق منطوق و مفهوم مقررات ناظر به شخصیت حقوقی داشتن موقوفه نیست و از لوازم تصریحات فقهاء بر صحت وقف بر خانواده نیز به شمار نمی‌آید.

## ۸. نتیجه‌گیری

با وجود توسعه دخالت دولت در روابط خصوصی افراد به ویژه در عرصه خانواده و ارتباط تنگاتنگی که میان حاکمیت دولت و شخصیت حقوقی در عرف خاص مطرح است؛ امروزه جعل شخصیت حقوقی برای خانواده با آن که ثبوتاً ممکن است اما واقعیت این است که با توجه به رژیم مالکیت اموال زوجین و سایر افراد خانواده در حقوق موضوعه ما که اصولاً مالکیت انفرادی و مستقل است و با لحاظ حقوق و تکالیف شخصی و متقابل زوجین و همچنین ابویین در برابر فرزندان، به لحاظ ثبوتی هم در

حقوق ما جعل شخصیت حقوقی برای خانواده چندان ساده نیست. همچنین چنین امری در هیچ یک از نظام‌های حقوقی دنیا و مقررات داخلی کشورها به رسمیت شناخته نشده است، از این رو در دادن پیشنهاد تأسیس شخصیت حقوقی برای خانواده نباید شتاب زده عمل کرد و در دولتی کردن نهاد خصوصی خانواده افراط نمود.

ادعای پذیرش شخصیت حقوقی برای خانواده در گزارش‌های تاریخی، تحلیل‌های فلسفی و پاره‌ای اظهارات کم رمق فقهی و حقوقی (اعم از داخلی و خارجی) مردود است و پیش فرض چنین اظهاراتی وجود هویتی واقعی و مستقل برای خانواده است که در انحلال عاطفی «من»‌های افراد تشکیل دهنده خانواده در هویت جمعی خانواده ریشه دارد اما منطبق بر مختصات شخصیت حقوقی به معنای دقیق کلمه نیست. همین هویت است که در مصوبات قانونی موجود از جهت ترتب اهداف و سیاست‌های کلان حاکمیت، موضوع واقع شده است و در هیچ کدام خانواده به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل موضوع یک حکم تکلیفی یا وضعی جزئی قرار نگرفته است. در دو نظام رومی-ژرمنی و کامن‌لا نیز تأسیسات و قالب‌های مختلفی چون تراست خانواده به چشم می‌خورند که به عنوان دلیل یا موید برای تثبیت نظریه شخصیت حقوقی خانواده از نگاه حقوق غرب قبل طرح‌اند اما به جهت مبتنی بودن بر همان هویت «فراحقوقی» ربطی به شخصیت حقوقی خانواده ندارند. با وجود ابهام در پذیرش اصل نظریه عمومی شخصیت حقوقی در فقه اسلام و علی‌رغم پذیرش «وقف خانواده» در فقه نمی‌توان پذیرش شخصیت حقوقی خانواده را از نظر فقهی امری مسلم قلمداد نمود. از پذیرش شخصیت حقوقی برای موقوفه یعنی «مال وقف شده» در نظام حقوق اسلامی امروز ایران نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که خود «موقوف علیهم» دارای شخصیت حقوقی هستند!

## ۹. منابع

- [۱] دادمرزی، سید مهدی، «بررسی مقایسه‌ای ماهیت نکاح در فقه و حقوق موضوعه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۳، ۱۳۹۱.



- [۲] داوری، رضا، «خانواده قدیم و جدید»، کتاب نقد، ش ۷۷، زمستان ۱۳۷۹.
- [۳] صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، دانا، ۱۳۷۳.
- [۴] تیموری، محمد، «ماهیت شخص حقوقی و نظریات مرتبط با آن»، دانش پژوهان، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- [5] Murray S. Y. Bessette, *Hegel's Analysis of the Family in Elements of the Philosophy of Right: An interpretation*, Morehead State University, The 2010 Midwest Political Science Association Meeting, 22 April 2010 – 25 April 2010.
- [۶] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۵، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
- [۷] مطهری، مرتضی، یادداشت های استاد مطهری، ج ۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
- [۸] طباطبایی (علامه)، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- [۹] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- [۱۰] امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، چ ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- [۱۱] کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات، ۱۳۷۱.
- [۱۲] صفایی، سید حسین؛ امامی، اسد الله، حقوق خانواده، چ ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- [۱۳] حکمت نیا، محمود، حقوق زن و خانواده، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- [۱۴] دادمرزی، سید مهدی، حقوق خانواده اسلامی در ۳۸ کشور جهان، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
- [۱۵] ماجده، اسماعیل عبدالمحسن، مترجم: حسینی، سید باقر، «پیدایش و چشم انداز وقف خانواده»، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۶۹، س ۱۳۸۹.

- [۱۶] صفایی، سیدحسین؛ سیدمرتضی، قاسم زاده. حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، چ ۱۴، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- [17] Available at: <http://www.mytrust.co.nz/information-about-trusts/default.htm>
- [۱۸] عیسی‌ء تفرشی، محمد؛ اصغر محمودی، «تجزیه و تحلیل تراست در حقوق انگلیس و . . .»، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۳.
- [19] Haurice J. Tobin, *Legal status of the American Family*, National Conference of Family Life, May 1948.
- [20] Available at :[http://en.wikipedia.org/wiki/Homestead\\_exemption](http://en.wikipedia.org/wiki/Homestead_exemption)
- [21] Sinal and shmueli, 2009.
- [22] Connecticut Judicial Branch Law Libraries, 2008 .
- [23] Britannica Encyclopedia : Family Law
- [24] Bryant Smith, «Legal Personality», *Yale Law Journal*, Vol. 37, No. 3 , Jan. 1928.
- [25] Maitland, «Moral Personality and Legal Personality», *Journal of Comparative Legislation*. Vol. 6, No. 2 ,1905.
- [26] Jan Kalabbers, «The Concept of Legal Personality», *Journal of the University of Baltimore*, Vol. 11, spring 2005.
- [۲۷] ضیاء ابراهیمی، عیسی، «کیفیت وجود شخصیت حقوقی از منظر مکتب اجتماعی»، *مجله کانون وکلای، دوره اول، ش ۳۹، آذر و دی ۱۳۳۳*.
- [۲۸] رحمانی، محمد، «شخصیت حقوقی وقف»، *وقف: میراث جاودان، ش ۵۲، س دوم*.
- [۲۹] حائری، سید محمد کاظم، *فقه العقود، ج ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۱ق*.
- [۳۰] صفار، محمد جواد، «شخصیت حقوقی جهات عامه»، *مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ش ۱۱، تابستان ۱۳۷۳*.



- [۳۱] سلطانی رنانی، مهدی، «تحلیلی بر مفهوم و شخصیت حقوقی نهاد وقف در فقه و قانون»، وقف: میراث جاودان، ش ۶۵، سال هفدهم.
- [32] Timur kuran, «The Absence of the Corporation in Islamic Law», *The American Journal of Comparative Law*, vol. 53. no. 4, (fall) 2005.
- [۳۳] کاتوزیان، ناصر، «سیر پیدایش اندیشه شخصیت حقوقی وقف در فقه اسلام»، وقف: میراث جاودان، ش ۱، سال اول.
- [۳۴] ابهری علی آباد، حمید؛ رضیان، عبدالله «مفهوم و ماهیت وقف و وضعیت مالکیت مال موقوفه در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران»، مقالات و بررسیها، دفتر ۸۶، زمستان ۱۳۸۶.
- [۳۵] قلیزاده، احد، «تحلیل نحوه ارتباط عین موقوفه با واقف و آثار آن قبل و بعد از زوال وقف در حقوق مدنی ایران»، مقالات و بررسیها، دفتر ۸۹، پاییز ۱۳۸۷.
- [۳۶] حائری، سید کاظم «مالکیت شخصیت های حقوقی»، فقه اهل بیت، ش ۲۱، س ششم.
- [۳۷] جعفری هرندی، محمد، «جایگاه شخصیت حقوقی»، فقه و اصول، ش ۱، س ۱۳۸۴.
- [۳۸] حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایه، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- [۳۹] حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه (ط - القدیمة) ج ۱، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
- [۴۰] نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحریر المجله، ج ۲، نجف اشرف، المکتبه المرتضویة، ۱۳۵۹ق.